



شیوه آلمانی

دوره شانزدهم

در آغاز قرن شانزدهم سلطنت ما کسی میباید در آلمان با شروع جنگهای مذهبی مصادف بود. جانشین او شارل کن کوشش کرد که با وجود جنگ با فرانسه و طغیان دهقانان و نجبا و منازعات پدایی فرقه‌های مذهبی متصرفات خود را حفظ کند. هنر آلمانی در این دوران نماینده رنج و هراس ملتی است که دائماً بایست منتظر پیش آمد حوادث باشد.

آلبرت دورر **Albert Dürer** مبتکرترین و برجسته‌ترین هنرمند آلمانی قرن شانزدهم است که روحیه زمان خود را بخوبی در آثارش تصویر کرده است. این هنرمند در سال ۱۴۷۱ بدنیاً آمد و در دوره‌ای که مکتب نورنبرگ زیر نفوذ شیوه فلاندری ترقی کرده و رونق فراوان یافته بود در کارگاه ولکمونت با موختن نقاشی پرداخت. سپس پنج سال بسیر و سفر گذراند. در شهر کلمار اصول کننده کاری روی مس را از شو نکار **Schonegauer** آموخت

وبعد سفری به ونیز کرد و در آنجا با جووانی بلینی **G. Belini** ارتباط یافت و هنر خود را کامل کرد. حسدی که هنرمندان خارجی نسبت باو نشان می دادند و اغلب از آن شکایت کرده است خود نشانه آنست که در این زمان شهرت بسیار یافته و طرحهای گراوری او در کشورهای دیگر نیز منتشر شده بود. با اینحال بلینی نسبت باو کمال صمیمیت را نشان داد.

آلبرت دورر از حیث وسعت نظر و فعالیتهای مختلف علمی و هنری با لئوناردو داونچی شباهت بسیار دارد. این هنرمند نیز بمسائل فنی مهندسی علاقه فراوان داشت و یکی از قدیمترین رسالات درباره استحکامات جنگی تألیف اوست که در آن پیشرفت توپخانه را نیز در نظر گرفته است. باید ذکر کرد که وی در ایجاد پناهگاههایی که محصور شدگان در آنها از آتش دشمن در امان باشند کمال مهارت را بکار برده است.

اما این نکته در اینجا مهمتر است که دورر در هنر خود از آنچه «بیانی رسمی» خوانده می شد پیروی نکرد و با آنکه دوبار با ایتالیا سفر کرد و دو نوبت

در شهر ونیز مقیم شد و بسیاری از اندیشه های نو خود را بشاگردان بلینی تلقین کرد خود تحت تأثیر ایشان قرار نگرفت و همینکه بشهر خود بازگشت بخوبی نشان داد که آن تناسب و تعادلی که ذهن او را دلالتینی می پسندید مقبول خاطر او نیست و در او اثری نگرده است. وی در تمام دوران حیات خود خاصیت فکر آلمانی را که تحلیل و تجزیه امور است حفظ کرد. در آلمان امپراطور ماکسی میلین برده های متعدد باو سفارش داد. این نقاش با اصلاحات مذهبی علاقه نشان داد و بالوتر و پیشوایان دیگر آشنائی یافت.





پرده‌های متعدد او با رنگهای تند و طرحهای سریع مشخص است . اما زیباترین و مؤثرترین کارهای او را در میان کنده‌کاری‌ها و طرحهایی که با قلم پر از روی طبیعت کشیده است باید یافت . دورر می‌گفت :

« درحقیقت هنردر طبیعت مضمراست، کسی که بتواند آنرا از طبیعت

استخراج کند

بماده اصلی هنر

دست یافته است»

اما دورر در درجه

اول طراحی و گراور

ساز بود و یکی از

پیشقدمان این فن

شمرده میشود .

بسیاری از کنده

کاری‌های او روی

چوب و بک‌مک

شاگردانش انجام

گرفته‌اما بهترین

کارهای او در این

رشته کنده‌کاری

هائی است که

روی مس و بئنهائی

کرده است . در

بسیاری از پرده

های او در قالب

تمثیلهای فلسفی

اندوه و بدبینی

خاص نژاد ژرمنی

نهفته است .

در میان تظاهرات

متعدد رنسانس ایتالیائی دورر بنوقوشیوه کوتی وفادار ماند و واقع بینی دقیق او مورد تأثیر واقع نشد. دورر را باید بی تردید بزرگترین هنرمند آلمانی دانست زیرا که حساسیت و در عین حال خشونت هنرمندان ادوار نخستین را



گرونوالد - توهین به مسیح

در خود جمع داشت و ضمناً جنبه جهانی هنر را که مورد علاقه خاص هنرمندان دوره رنسانس بود مراعات میکرد. در سال ۱۵۲۰ دورر بهلند سفر کرد و آنجا مورد پذیرائی شایان واقع شد و توانست بدلیخواه خود آثار استادان فلاندر را مورد مطالعه قرار دهد و از واقع بینی و دقتی که در آنها وجود داشت استفاده کند.



هولبین - چهره سرنامس مور

مشکله علوم انسانی و مطالعات  
رتال جامع علوم انسانی

دیگر از استادان این شیوه هانس هولبین Hans Holbein را نام باید برد که تحت تأثیر بلینی قرار گرفت. اما شهرت پدرش که بهمین نام خوانده میشد و برای آنکه با پدرش اشتباه نشود به هولبین جوان معروف است بزودی نام او را تحت الشعاع قرار داد. هولبین ثانی اگرچه در شهر او کسبورگ متولد شده بود بولایت و کشور خاصی متعلق شمرده نمی شود. وی نخست در شهر بال اقامت کرد و در آنجا با اراسموس دانشمند معروف دوستی یافت و چهره ای عالی از او کشید. سپس بانگلستان رفت و مورد نوازش هانزی هشتم واقع شد. هیچ نقاش دیگر آلمانی از حیث قوت طرح و گرمی رنگ آمیزی



با او قابل قیاس نیست. پرده‌های مذهبی او بهیچوجه  
نمایند هنر او شمرده نمی‌شوند زیرا که این استاد  
در درجه اول چهره‌ساز بوده است.

معروف است که هانس هولبین عادت داشت  
پیش از آغاز کردن پرده نقاشی طرح چهره شخص  
منظور را با مداد رسم کند. مجموعه‌های مفصلی از  
طرح‌های او اکنون در موزه‌های بال و کلخ ویندزور موجود  
است.

در مدتی که وی در انگلستان اقامت داشت  
چهره تمام اشخاص مهم زمان را نقش کرد. چهره  
سازی هولبین در تاریخ هنر آلمان مقام مهمی دارد.  
وی نخستین هنرمندی است که بعد از وان دیک

توانسته است چهره‌هایی باین دقت و صداقت بکشد. با شخصی که چهره ایشان  
را نقش میکرد همیشه حالت و وضع نجیبانه و موقری می‌بخشید و بی آنکه مجموع  
قیافه را سنگین و خشک جلوه بدهد جامعه و اندام او بحالت متینی در می‌آورد.  
رنک‌های لطیف و رقیق او طرح را با جلوه‌های مختلف دقیق می‌پوشانید.

لوکاس کراناخ **Lucas Cranach** که از شاگردان دورر بود نخستین  
نقاش پیرو مذهب پروتستان شمرده می‌شود. کراناخ عمر خود را در ولایت

ساکس گذراند و در آنجا مکتبی برای نقاشی  
ایجاد کرد که بعد از خود او از میان رفت. این نقاش  
هرگز هم‌شان دورر و هولبین شمرده نمی‌شود یا شوق الهی  
و شدت تمام کار کرد اما آثارش یکدست نیست زیرا  
که اغلب پرده‌ها را بکمک شاگردانش ساخته است  
بتصویر تن برهنه علاقه خاص داشت و اغلب  
موضوع پرده‌ها را از اساطیر یونان اقتباس کرد.  
مکرر داستان آدم و حوا را نیز موضوع نقاشی  
قرار داده است. اما نکته‌ای که توجه بدان لازم  
است اینکه کراناخ هیچ‌گاه به مجلس‌سازی و شیوه کار  
استادان قدیم علاقه نشان نداد و حتی پیش از دورر پیرو  
شیوه کوتی ماند.

در کناره‌های دانوب بعضی از هنرمندان  
خصوصاً بمنظره طبیعت دل‌بستگی یافتند و از آن جمله  
آلبرشت آلتدورفر **Albrecht Altdorfer** و  
ولف هوبر **wolf Huber** را نام باید برد. آلتدورفر



لوکاس کراناخ - چهره کیزبرگ



که بیش از دور دررنک آمیری مهارت داشت بمجالس پرده های خود جلوه خاصی داده است و پرده «جنک اربل» او یکی از زیباترین پرده های قرن شانزدهم شمرده میشود. بزرگترین نقاش آلمانی قرن شانزدهم هاتیساس گرووالد -



شونگاور - مریم و عیسی

**Mathias Grünewald** است. جرئتی که این هنرمند در بکار بردن رنک دارد او را از این حیث با بزرگترین استادان ونیز همشان میکند. بدینی رایج در آلمان قرن شانزدهم بهترین وجهی در آثار او جلوه گراست اما این بدینی مانند آنچه در آثار دورر دیده میشود جنبه فلسفی ندارد.

**پژوهنده**